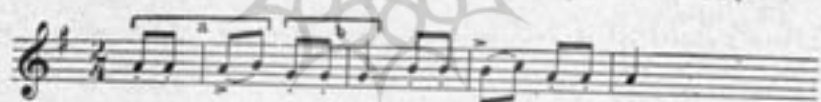
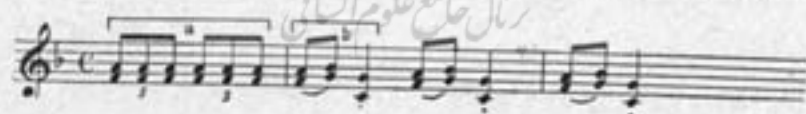


مسئله شباهت در موسیقی

ناقدان بسیار باهوشی که چشمان حساستر از گوششان است، یا بعبارت دیگر به تنهای موسیقی بیش از خود موسیقی اهمیت میدهند. بین تم زیر که سوژه نخست مومنان اول سنفونی شماره هشتم و هشت از هایدن میباشد:

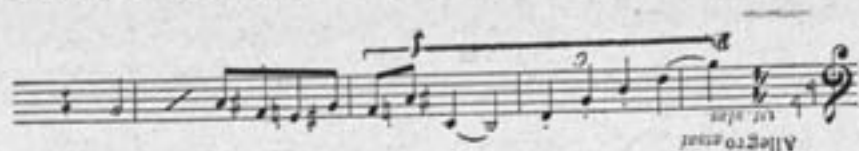


و تم اصلی فینال سنفونی هشتم بتهوون:



شباهت زیادی میبایند مصرأ میخوانند اثبات کنند که بتهوون ایده اصلی سنفونی هشتم خود را از هایدن عاریه گرفته است در حالیکه بهیچ وجه چنین نیست. زیرا تنها نت موسیقی برای اثبات این ادعا کافی نیست بلکه طرز اجرا و حالت بیان موسیقی اهمیت زیادتری دارد. مثلاً دو مثال بالا از نظر هارمونی و ریتم کاملاً از هم مجزا میباشد و ایده‌های کاملاً متفاوتی را بیان مینماید. موضوع جالب اینجاست که با وجودی که تم فینال سنفونی هشتم بتهوون درد فترهای بادداشت او تغییرات فراوانی پیدا کرده است باز در

هیچ يك از مراحل تغییر، شبیه تم سنفونی هشتاد و هشت هایدن نشده است.
موضوع جالب تر تشابه بین سوژه اول فیناله سنفونی چهل موزار در سل مینور



و تم اول از اسکرترزی سنفونی پنجم بتهوون در دو مینور است.



این دو تم در نه نت اولیه باهم مشترك هستند و نکته جالب اینجاست که خود بتهوون هم این تشابه را دریافته و در دفترچه های یادداشت خود آنرا خاطر نشان ساخته است و همین موضوع خود دلیل بر بی اهمیت بودن شباهت این دو تم بهم میباشد. برای درک اختلاف عمیقی که بین این دو تم از حیث طرز اجرا و حالت بیان وجود دارد کافی است که هر دو سنفونی با دقت شنیده شود. سوژه اول فیناله سنفونی چهل موزار توسط ویولون اولها بنحوی سریع اجرا میشود و تنهای لکاتو و استاکاتوهای متناوب بآن حالتی پر جنب و جوش و شادی بخشی میدهد. اما تم اول اسکرترزی سنفونی پنجم بتهوون توسط زهی های باس بنحوی کندتری اجرا میشود و حالت عمیق و متفکرانه ای دارد. باین ترتیب میبینیم شباهت تنها کافی نیست و عوامل دیگری هم دخالت دارند.

اگر ما بخواهیم این طرز انتقاد و تفسیر را ادامه دهیم به نکات جالبی میرسیم که بررسی آنها خالی از لطف نیست.

معروفست که در دنیای موسیقی کلاسیک سه سنفونی وجود دارد که رابطه انسان با طبیعت در آنها توصیف شده است. یکی سنفونی نهم بتهوون بنام کورال در ر مینور که در آن بتهوون انسان را بعنوان يك قهرمان تصویر کرده و جدال بین ایدالیسم و سرنوشت را نشان میدهد. دیگر سنفونی هفتم شوپرت بنام سنفنی بزرگ در دو ماژور که در آن رابطه رومانسیکی بین انسان و طبیعت حس میشود. سوم سنفونی اول برامس که نظریه فرد متفکری را نسبت به سرنوشت و طبیعت نشان میدهد که ابتدا شکست میخورد اما بالاخره با پیروی تفکر و نبوغ پیروز میشود.

حال اگر ما بدقت این سه سنفونی را ملاحظه کنیم متوجه میشویم که سه تم شبیه بهم در فیناله‌های این سه سنفونی وجود دارد.
این سه تم عبارتند از: یکی تم اصلی موومان کورال از سنفونی نهم بتوون در ر مینور اپوس ۱۲۵:



دوم تغییر شکلی از سوژه دوم فیناله سنفونی هفتم شوبرت در دو ماژور که در ابتدای دولوپمان شنیده میشود:



وسوم سوژه اول فیناله سنفونی اول برامس در دو مینور اپوس ۶۸.



وقتی سنفونی برامس برای بار اول اجرا شده متوجه شباهت این تم با تم سنفونی نهم بتوون شدند و ناقدان بر سر این موضوع سخت به برامس تاختند اما خود برامس معتقد بود که اگر شباهتی هم بین این دو تم موجود باشد کاملاً ظاهری بوده و از حیث هارمونی و اجرا باهم متفاوتند. *مطالعات فرسنگی*

چنانکه تم سنفونی کورال با قدرت و سرمستی از پیروزی اجرا میگردد، در حالی که تم فیناله سنفونی هفت شوبرت بطور بیانیستیمو توسط ابوا اجرا میشود و حالت بسیار شاعرانه و رومانسیکی دارد و نظریه کسی را بیان میدارد که در سراسر عمر کوتاه و پراز رنج خود جز زیبایی از طبیعت چیزی ندیده و حس نکرده است و تم اول فیناله سنفونی اول برامس توسط بولون اولها اجرا میشود و بعد فلوت آنرا تکرار میکند و حالت بسیار متفکرانه‌ای دارد. باین ترتیب میبینیم این سه تم با وجود اینکه در روی کاغذ بهم شباهت زیادی دارند در موقع اجرا ایده‌های کاملاً متفاوتی را بیان می‌سازند.

نتیجه‌ای که میخواهیم از این بحث بگیریم اینست که نباید زیاد به تفسیرهایی که

ناقدان موسیقی درباره آثار کلاسیک مینویسند توجه کرد. چون بیشتر ناقدان به تم‌ها
بیش از خود موسیقی توجه میکنند و ما دیدیم که شباهت تم‌ها برای اینکه يك اثر را
از نظر عدم اصالت محکوم کنیم کافی نیست بلکه باید دید موسیقیدان با این تم چه
میکند یا با اصطلاح آنرا چگونه بسط میدهد. عبارت دیگر اصالت بیش از آنکه مربوط
به خود تم‌ها باشد مربوط به بسط و تغییراتی است که در آن تم‌ها از طرف آهنگساز
داده میشود.

نکاتی که در بالا ذکرشان رفت تنها مربوط به شباهت تم‌ها بود و الا ناقدان
شباهت‌های دیگری نیز از نظر ریتم و هارمونی و فرم یافته‌اند که شاید بتواند بعدها
بتفصیل مورد بحث قرار گیرد.

دکتر فرخ شادان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی